

منش فروتنانه شیعیان واقعی*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقال به شرح کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام پیرامون ویژگی‌های ارزشمند شیعیان واقعی و پرهیزکاران می‌پردازد. تواضع و منش فروتنانه مشی شیعیان واقعی است. روحیه استکباری و فخرفروشی زیننده شیعیان نیست. پیامبران آمده‌اند تا روح استکباری را از ما بزدایند و ما را بنده خالص خداکنند. از این رو، تواضع در اسلام مطلوب و در معارف دینی جایگاه بلندی دارد. نباید از نعمت‌های خداوند مغرور و سرمست شد. تواضع و فروتنی از جمله ارزش‌های متعالی در بینش توحیدی است که ما را به بندگی خدا می‌رساند. تکبر، غرور و روحیه استکباری دامی است که شیطان آن را گسترانده تا ما را از بندگی خدا بازدارد؛ روحیه‌ای که موجب شد شیطان از درگاه خدای متعال رانده شود.

کلیدواژه‌ها: تکبر، روحیه استکباری، فروتنی، تواضع.

جلوه رفتاری تواضع و تکبر در آموزه‌های دینی

«وَمَشِيهِمُ التَّوَّاضِعُ»؛ و راه رفتنشان با فروتنی است. امیرمؤمنان علیه السلام در ادامه تبیین ویژگی‌های ارزشمند شیعیان واقعی و پرهیزگاران، به فروتنی آنان می‌پردازد. تواضع به معنای فروتنی و کوچک و حقیر دانستن خویش است. در مقابل آن، تکبر و خودبزر بینی قرار دارد. فروتنی نمودهایی گوناگون دارد؛ گاهی در سخن گفتن ظهور می‌یابد و گاهی در راه رفتن، و در دیگر رفتارهای انسان نیز نمود دارد؛ اما از آنجاکه خوی تواضع و تکبر در راه رفتن آشکارتر و برای همگان فهم‌پذیرتر است، حضرت تواضع را به راه رفتن شیعیان واقعی استناد می‌دهند. در قرآن نیز تکبر به چگونگی راه رفتن متکبران نسبت داده شده و راه رفتن متکبرانه نشان خوی تکبر دانسته شده است. خداوند در دو آیه به راه رفتن متکبران اشاره دارد. در آیه نخست می‌فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا» (اسراء: ۳۷)؛ و در زمین با بزر منشی و سرمستی راه مرو که تو زمین را نتوانی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نتوانی رسید.

«مرح» به معنای شدت شادمانی است و در فارسی واژه‌ای وجود ندارد که بتواند معنای آن را کاملاً برساند. می‌توان گفت واژه «سرمستی» تاحدی برگردان و ترجمان حالت مرح است. مطلق فرح و شادی، نکوهیده نیست و در مواردی فرح و شادی، ستوده نیز هست؛ مانند آنکه انسان مؤمنی را شاد کند. آنچه نکوهش شده، افراط در شادمانی و خودبینی است که با غفلت از یاد خدا و حقایق و واقعیت‌ها همراه است. انسان سرمست کسی است که بر اثر غفلت از خدا و حقارت خویش، گرفتار غرور و رضامندی از خویش شده است.

در آیه دیگر، خداوند از حالت سرمستی با واژه «فرح» یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَلَكِنَّ أَذْقَنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَه»

لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ» (هود: ۱۰)؛ و اگر او را پس از گزندی که به وی رسیده باشد، نعمت و راحتی بچشانیم، خواهد گفت: بدی‌ها و ناگواری‌ها از من برفت؛ همانا او سرمست و خودستاست.

با توجه به آنکه «مرح» متضمن سرمستی و حاکی از تکبر است، خداوند در این آیه، به دو حالت افراد متکبر در راه رفتن اشاره می‌کند؛ نخست آنکه آنان گام‌های خود را محکم بر زمین می‌کوبند، گویا می‌خواهند زمین را بشکافند. خداوند به آنان گوشزد می‌کند که قدرت و توان شما حقیر و اندک است و گام‌های محکم شما بر زمین خسارتی وارد نمی‌کند و نمی‌تواند آن را بشکافد. حالت دیگر افراد متکبر هنگام راه رفتن این است که با تمام قامت و با فراز کردن سر و گردن راه می‌روند، گویا می‌خواهند بزرگی و عظمت خود را به رخ دیگران بکشند. خداوند به آنان می‌فرماید که هر قدر با تکبر و غرور قد راست کنید و سر بالا نگه دارید و راه بروید، قد شما به بلندی کوه‌ها نمی‌رسد و در مقابل عظمت و بلندای کوه‌ها حقیر و کوچکید.

در آیه دوم خداوند می‌فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان: ۱۸)؛ و روی خود را [به تکبر] از مردمان مگردان و در زمین سرمست راه مرو، که خدا هیچ خرامنده و نازنده‌ای را دوست ندارد. در مقابل، متکبران که با غرور و سری افراخته راه می‌روند و پای بر زمین می‌کوبند، انسان‌های فروتن آهسته، فروتنانه و سربه‌زیر راه می‌روند و به آرامی گام بر زمین می‌سایند.

زوال ارزش‌های اخلاقی در فرهنگ غرب

برای کسانی که در جامعه اسلامی و با فرهنگ شیعی

اخلاق و نظام اخلاقی که نیچه مروج آن بود، کم‌کم در مغرب‌زمین گسترش یافت و چنان‌که برخی دانشمندان معتقدند، گرایش‌های نازیستی و فاشیستی که آسیب‌های جبران‌ناپذیر به جامعه بشری وارد ساخت، بازتاب اندیشه نیچه بود.

نمونه دوم، نظریه روان‌شناختی فروید است که بازتابی گسترده در جهان معاصر داشته و آثار منفی فراوانی بر جای گذاشته است. نظریه‌ای که موجب شد حریم عفاف و حیا شکسته شود و فساد جنسی موجه گردد و به شدت رواج یابد. وی ریشه و اساس همه غرایز را غرایز جنسی می‌دانست و بر این باور بود که بسیاری از بیماری‌های روانی، ناشی از سرکوب شدن غریزه جنسی است. پس برای اینکه افراد به این بیماری‌ها و ناراحتی‌های روانی دچار نشوند، باید افراد از دوران کودکی و نوجوانی آزادانه غریزه جنسی خود را ارضا کنند و هرگونه که خود می‌خواهند نیاز جنسی‌شان را برآورده سازند. اما پیامد سرکوب غرایز و نیازهای جنسی و کتمان آنها، اضطراب، ترس و افسردگی و ناراحتی‌های دیگر روانی خواهد بود. پس برای اینکه جامعه سالم بماند، باید افراد در ارضای غریزه جنسی خود کاملاً آزاد باشند. این نظریه که با طبع بسیاری، به‌ویژه جوانان سازگار بود، به شدت رواج یافت. تحول عظیم فرهنگی غرب و رواج گسترده سکس و روابط ناسالم جنسی در اروپا و غرب، بیشتر ناشی از نظریه فروید است. در حال، گاهی فکری که از مغز یک نفر تراوش می‌کند، موجب تحولات گسترده فرهنگی می‌شود و دنیا را به فساد و تباهی می‌کشاند.

ناکارآمدی ادله خطابی برای اثبات حسن تواضع و

قبح تکبر

وقتی انحراف‌های فکری رواج می‌یابند و نسبی‌گرایی و

تربیت یافته و رشد کرده‌اند، اهمیت و نیکویی تواضع و فروتنی آشکار است. از این رو، در برابر چنین افرادی طرح این پرسش که چرا تواضع، نیکو و پسندیده است و چرا انسان باید متواضع باشد، لغو است. اما امروزه شکاکیت و نسبی‌گرایی با فرهنگ جهانی عجین شده است و تشکیک‌گرایی و نسبی‌انگاری میان برخی جوانان ما که با رسانه‌های غربی و محصولات فرهنگی غرب ارتباط دارند، رسوخ یافته است. در نتیجه، آنان در برخی اصول و ارزش‌هایی که برای ما قطعی‌اند تشکیک می‌کنند و درباره آنها می‌پرسند. امروزه غربیان در بسیاری از باورها و اعتقادات تشکیک می‌کنند. به‌ویژه پس از تحولاتی که طی دو قرن اخیر در اخلاق غرب پدید آمد، در نظام ارزش‌ها و خوب و بد تشکیک کردند و آنها را به چالش کشیدند. ما به چند نمونه از این شمار اشاره می‌کنیم:

یکی از فلاسفه معروف غرب به نام نیچه، ارزش مثبت راست‌گویی، ترحم و مهربانی و ارزش‌هایی از این دست را رد می‌کند و بر این باور است که ارزش و نیکو بودن این امور را کشیشان با هدف حمایت از محرومان و ضعفا به جامعه تلقین کرده‌اند. وی می‌گوید: برای اینکه زورمداران و ثروتمندان به محرومان ستم نکنند، مهربانی و ترحم ارزش دانسته شده است، وگرنه دلیلی برای ارزشمند بودن آنها نداریم. وی در برابر این سخن که اگر از افراد محروم و ضعیف جامعه حمایت نشود و به آنها ترحم نکنند، ایشان از بین می‌روند، می‌گوید: چرا باید افراد ضعیف زنده بمانند. کسانی که نمی‌توانند از خود دفاع کنند و برای جامعه فایده‌ای ندارند، باید از بین بروند.

نیچه اساس ارزش‌ها را قوت و قدرت می‌داند و می‌گوید: ما باید اخلاق مسیحیت را که بر ضعف بنا شده دگرگون کنیم و اخلاق قدرت را به جای آن بنشانیم.

چندان از استدلال‌های عقلی استواری برخوردار نیستند. برای نمونه، در برخی از این سخنان خطابی انسان فروتن به زمین پست تشبیه می‌شود. وقتی کشاورز زمین را آبیاری می‌کند، قسمت‌های پست زمین به خوبی آبیاری می‌شوند، اما آب به قسمت‌های بلند و برآمده زمین نمی‌رسد. انسان فروتن مانند زمین پست، از فیض و رحمت سیراب می‌شود، اما انسان متکبر از رحمت خداوند بهره‌ای ندارد؛ چنان‌که زمین بلند از آبی که در اطراف آن جریان می‌یابد بهره‌ای ندارد. با این تشبیه و تعریف از تواضع نمی‌توان نظریه شخصی چون نیچه را مردود دانست و ثابت کرد که تکبر بد است و فروتنی خوب و پسندیده.

توجه دیگر برای نیکو بودن تواضع این است که مردم انسان فروتن را دوست دارند و از او خوششان می‌آید. ممکن است کسی متأثر از دیدگاه نیچه بگوید: چون مردم از شخص فروتن بهره‌برداری می‌کنند و از او سود می‌برند دوستش دارند. ما نمی‌خواهیم با سواری دادن به مردم محبت آنان را جلب کنیم. ما در پی فراهم ساختن لذت‌های خویش و رسیدن به قدرتمند و برایمان مهم نیست مردم از ما بدشان بیاید یا دوستان داشته باشند. می‌نگرید که توجه بالا قانع‌کننده نیست و نمی‌تواند دلیلی محکم و معقول برای اثبات نیکویی فروتنی باشد. برای کسی که در پی انباشت ثروت است و با قدرت و زور می‌کوشد منافع خود را برآورده سازد، این سخن که مردم از افراد زورگو و متکبر خوششان نمی‌آید و افراد متواضع را دوست دارند، پذیرفتنی نیست و نمی‌تواند موجب دوری از قدرت و تکبر گردد. مگر دیکتاتورهای عالم نمی‌دانند که مردم آنها را دوست نمی‌دارند و از آنها بیزارند؟ برای آنها هدف، لذت جویی و قدرت طلبی است و به دشمنی‌ها و مخالفت‌های مردم اعتنائی ندارند.

شکاکیت، فضای فرهنگی جامعه را تهدید می‌کند، باید دانشمندان و فرهیختگان با این خطر بزرگ مبارزه کنند و پیش‌از آن در پی پیشگیری از نفوذ چنین خطری به جامعه برآیند. اگرچه به دلیل گستردگی فضای رسانه و انتشار گسترده افکار، نظریه‌ها و انحرافات به وسیله امواج ماهواره‌ای و رادیو و تلویزیون، امکان پیشگیری و جلوگیری از نفوذ فرهنگ فاسد و ویرانگر وجود ندارد. در نتیجه، تنها راه مبارزه با خطر فرهنگ غرب، درمان فرهنگی و فکری کسانی است که از این فرهنگ آسیب دیده‌اند و ذهنشان به وسوسه‌ها، تشکیک‌ها و انحراف‌های فکری و عقیدتی آلوده شده است. باید در فضایی صمیمی و منطقی با آنها گفت‌وگو کرد و با دلایل محکم عقلی و منطقی به شبهه‌هایشان پاسخ گفت. لازم است ذهن آنها را از شک و شبهه‌ها پاک ساخت و آنها را به مبانی عقلی و عقیدتی مسلح ساخت تا بتوانند در برابر انحرافات مقاومت کنند و به راحتی تسلیم فرهنگ فاسد غرب نشوند. با توجه به آنچه گفتیم و با توجه به تشکیک در ارزش‌ها، از جمله مثبت بودن فروتنی، بایسته است ما به این پرسش که چرا تواضع نیکو و پسندیده است پاسخ گوئیم.

در اشعار، منابع ادبی و کتاب‌هایی که مشتمل بر پند و اندرز است، مانند کتاب‌های سعدی، توجه‌هایی خطابی برای نیکویی فروتنی آمده است. این توجه‌های خطابی که در اغلب سخنان ادبی و حکمت‌آموز ارائه شده‌اند، بسیار نافع و ارزشمندند و بخش از فرهنگ ادبی ما را تشکیل می‌دهند. متأسفانه طرح و ارائه آثار پوچ و بی‌محتوا به جای آن سخنان حکمت‌آموز موجب گردیده که جوانان، نسل ما و نسل‌های آینده از آثار مثبت فرهنگ خودی محروم بمانند. اما این پند و اندرزها و سخنان ادیبانه خطابی که به دلیل آمیخته بودن با چاشنی تشبیه و استعاره بیشتر پذیرفته می‌شوند و خوشایند مردم‌اند،

سست‌ایمان نیز کم‌ویش بدان دچارند. پس ما باید درون دلمان را بکاویم که اگر در عمق آن روحیه استکبار را یافتیم، در پی درمانش برآییم. خداوند متعال در آیه‌های فراوانی از استکبار در برابر خداوند پرده برمی‌دارد. برای نمونه، درباره روحیه استکبار و فخرفروشی منافقان و روی‌گردانی‌شان از درخواست بخشش از رسول خدا ﷺ می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسِهِمْ وَرَأَيْتَهُمْ يُصَدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (منافقون: ۶۵)؛ چون به آنها گفته شود: بیایید تا پیامبر خدا برایتان آمرزش بخواهد، سرهای خود را برمی‌گردانند و آنان را می‌بینی که [از حق] روی می‌گردانند؛ درحالی‌که گردنکش‌اند. بر آنها یک‌سان است؛ چه برایشان آمرزش بخواهی یا آمرزش نخواهی، هرگز خدا نیامرزده‌شان که خدا مردم بدکار نافرمان را راه نمی‌نماید.

روحیه استکبار در منافقان موجب شد آنان خود را به بخشش‌خواهی رسول خدا ﷺ برای خویشتن نیازمند نبینند. وقتی کسی در برابر پیامبر خدا تکبر داشت، کارش به جایی می‌رسد که در برابر خداوند، نیز گردن‌فرازی می‌کند و خود را از او نیز بی‌نیاز می‌داند و حاضر نمی‌شود او را بندگی کند. سرپیچی از خداوند، انسان را بدانجا می‌رساند که خود را در برابر او قرار می‌دهد و خود را خدا می‌خواند؛ چنان‌که فرعون خود را پروردگار مردم دانست و گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ (نازعات: ۲۴). کسانی که به این درجه از انحطاط می‌رسند، از رحمت خداوند بهره نخواهند برد؛ حتی اگر پیامبر برایشان از خداوند بخشش درخواست کند. در آیه‌های دیگر، خداوند درباره حرمان منافقان مستکبر از غفران الهی می‌فرماید: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

بی‌تردید تأکید و تکیه فراوان اسلام بر فروتنی و نکوهش تکبر، حکمت و رازی دارد، و این سخن که مردم از فروتنان خوششان می‌آید یا انسان فروتن چون زمین پست است، نمی‌تواند اهمیت تواضع و پرهیز از تکبر در دیدگاه اسلامی را توجیه کند. پس لازم است توجیه منطقی، عقلانی و برهانی بر نیکویی تواضع و بدی تکبر ارائه کرد تا حکمت و راز توجه اسلام به آن مسئله اخلاقی آشکار شود.

اثبات حسن تواضع و قبح تکبر بر مبنای جهان‌بینی اسلامی

بر پایه منطق، فرهنگ و نظام‌های ارزشی رایج در جهان غرب، ویژگی‌هایی چون فروتنی چندان توجیه‌پذیر نیست. اما بر پایه نظام ارزشی اسلام که بر بینش و جهان‌بینی اسلامی و الهی مبتنی است، به‌خوبی توجیه‌پذیر است. در بینش اسلامی و الهی هدف از آفرینش انسان بندگی خداست و انسان باید بندگی خدا را درک کند و با همه وجود بدان جامه عمل بپوشاند. انسان با پرستش و بندگی خدا به مقام قرب الهی که والاترین و نهایی‌ترین کمال انسانی است می‌رسد؛ هدف و غایتی که بیشترین لذت‌های ابدی را در پی دارد. خداوند درباره این هدف متعالی از آفرینش انسان فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶).

در برابر، منشأ همه بدبختی‌های انسان و سقوط او، انانیت و احساس بی‌نیازی از خداست که با بندگی خدا تضاد دارد. وقتی روحیه انانیت و خودبینی در انسان شکل گرفت، خود را از دیگران، از جمله خدا بی‌نیاز می‌داند. در نتیجه، برایش دشوار است که در برابر خداوند کرنش و فروتنی داشته باشد. ما نباید بپنداریم که استکبار و سرپیچی از بندگی ویژه کافران است، بلکه اشخاص

الْفَاسِقِينَ ﴿توبه: ۸۰﴾؛ چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی [یک‌سان است؛ حتی] اگر برایشان هفتاد بار آمرزش بخواهی، خدا هرگز آنها را نیامزد. این از آن‌روست که به خدا و پیامبرش کافر شدند و خدا گروه بدکار نافرمان را راه ننماید.

روحیه استکبار و تکبر کم‌و‌بیش در ما وجود دارد و در رفتار ما نمود می‌یابد. پس نباید بپنداریم که تکبر و غرور به‌طور کامل از دل ما رخت بر بسته است. گاهی انسان چیزی را نمی‌داند. برای مثال، نشان جایی را نمی‌داند، اما حاضر نمی‌شود از کسی بپرسد. در نتیجه مدتی معطل می‌ماند و راهی بیهوده می‌رود تا سرانجام به مقصد برسد. یا وقتی از فردی مطلبی را می‌پرسیم، اما او با اینکه چیزی نمی‌داند، حاضر نیست بگوید نمی‌دانم و به‌نوعی خود را آگاه نشان می‌دهد. یا مطلبی را از استاد فراگرفته، اما حاضر نیست اقرار کند که آن مطلب را از استاد آموخته و وانمود می‌کند که دریافت خود اوست. اینها نمونه‌هایی از روح استکبار و تکبر است و پیامبران آمده‌اند تا این روح را از ما بزایند و ما را بنده خالص خدا سازند؛ ما را به مرتبه‌ای برسانند که باور کنیم همه چیز از آن خداست و ما سرتاپا به خداوند نیاز مندیم؛ باوری که رسیدن به آن بسیار دشوار است و اندک‌اند کسانی که همه چیز را نعمت خدا بدانند و خود را برخوردار از چیزی ندانند. از این‌رو، وقتی امکانات و ثروتی در اختیار انسان قرار می‌گیرد، خود را از خداوند بی‌نیاز می‌داند و چه بسا می‌پندارد که آنچه دارد، حاصل کوشش خود اوست. چنان‌که وقتی از قارون مغرور و سرکش، خواستند از آنچه خداوند به او داده در راهش انفاق کند، با غرور و نخوت، ثروت انبوه خویش را حاصل کوشش و دانش خویش دانست و وانمود کرد که حاضر نیست باج بدهد: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ

مِنهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يَسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ (قصص: ۷۸)؛ گفت همانا آن ثروت بر پایه دانشی که نزد من است به من داده شده است. آیا ندانست که خدا پیش از او نسل‌هایی را نابود کرد که نیرویشان از او فزون‌تر و فراهم‌آورده‌شان [از مال دنیا] از او بیشتر بود، و بزهکاران را از گناهانشان نپرسند.

راه پالایش دل از تکبر و رسیدن به فروتنی

ما باید با کوشش و تمرین همیشگی، روحیه تکبر را از خویش بزدایم و ویژگی متعالی فروتنی را در وجود خویش نهادینه کنیم؛ ویژگی‌ای که خود تمرین بندگی خداست و فهم این حقیقت را که انسان از خود هیچ ندارد، در اختیار ما می‌نهد. از این جهت، تواضع در اسلام مطلوب است و در معارف دین ما جایگاهی بلند دارد. بهترین و آسان‌ترین راه برای ایجاد تواضع در خویش، فروتنی با دوستان و نزدیکان، به‌ویژه پدر و مادر است. آثار تربیتی احسان به پدر و مادر و تشکر از آنان و تواضع در برابرشان تا آنجاست که خداوند پس از فرمان به بندگی خویش، از نظر اهمیت، آن را در درجه دوم قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبِّيكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَيَالِ الْوَالِدِينَ إِحْسَانًا إِنَّمَا يَبْغُونَ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبُّ ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (اسراء: ۲۳-۲۴)؛ و پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسند، پس به آنها آف (سخن بیزارانه و ناخوشایند) مگو و بر ایشان بانگ زن (آنان را از خود مران) و به ایشان گفتاری نیکو و در خور گرامی‌داشت بگو؛ و در برابر آن دو از سر مهربانی بال فروتنی فرود آر و بگو: پروردگارا، آن‌دورا به پاس آنکه مرا در خردی پروردند، ببخشای.

نداشتیم، به پدر و مادر احترام بگذاریم. همچنین در برابر استادان و دیگران فروتن باشیم و به آنها احترام بگذاریم. حتی در برابر کودکان و افراد ضعیف جامعه متواضع باشیم. این توصیه اسلام به تواضع در برابر همگان و حتی کودکان از آن روست که انسان باور کند که کسی نیست و از خود چیزی ندارد، در نتیجه، به خود ننازد. از سوی دیگر، باور داشته باشد که همگان، حتی کودکان، بنده خداوندند و باید به آنها احترام گذاشت؛ به ویژه کودکان که به دلیل آلوده نبودن به گناه، دوست داشتنی ترند. در مقابل، در فرهنگ غرب بزرگداشت پدر و مادر و احترام نهادن به ایشان فراموش شده است و حقی برایشان در نظر نمی‌گیرند. در فرهنگ مادی چنین القا می‌شود که پدر و مادر در پی خوش‌گذرانی و ارضای شهوت باهم آمیزش کرده‌اند و در نتیجه فرزندی به وجود آمده است. پس هیچ‌کس نباید خود را بدهکار پدر و مادر بداند و حقی برایشان قایل باشد. بدین ترتیب، فروتنی نزد پدر و مادر فراموش شده و چه بسا فرزندان پاسخ سلام پدر و مادر را نمی‌دهند یا با اکراه و بی‌اعتنایی با آنها سخن می‌گویند. فرهنگ نادرست غیرانسانی غرب موجب شده که خانواده‌ها متلاشی شوند و جامعه رو به فروپاشی نهد. تفاوت فرهنگ اسلامی با فرهنگ مادی غرب و نظام ارزشی اسلام با نظام ارزشی غرب در آن است که نظام ارزشی غرب بر امیال، خواسته‌های افراد و هوس‌ها بنیان نهاده شده است. در برابر، نظام ارزشی اسلام بر بینش ناب الهی و باورهای متعالی توحیدی استوار است.

تکبر؛ عامل سرپیچی از بندگی خدا

جایگاه فروتنی در بینش توحیدی و الهی موجب می‌شود که ما برای آن ارزشی ویژه قایل شویم و تواضع را تمرین بندگی خدا و راه خداپرستی بدانیم. برپایه این بینش، اگر

برخی وقتی به موقعیت و مقامی می‌رسند و عنوانی می‌یابند، یا از تحصیلات عالی برخوردار می‌شوند، برایشان دشوار می‌شود که به پدرشان احترام بگذارند؛ به ویژه اگر او بی‌سواد باشد. در خیابان با پدر بی‌سواد یا کارگر و یا کشاورزشان که از موقعیت اجتماعی بی‌بهره است، چنان برخورد می‌کنند که مردم می‌پندارند او نوکرشان است؛ حال آنکه آنان در هر موقعیتی که باشند، وجودشان از پدر و مادر است و به واسطه پدر و مادر خود به آن موقعیت و مقام رسیده‌اند. خداوند به ما می‌آموزد که سپاسگزار پدر و مادرمان باشیم که زحمتهای فراوانی برای ما کشیده‌اند. او به ما فرمان می‌دهد که در برابرشان فروتن باشیم. طبیعی است که برای این منظور انسان نباید روحیه غرور و خودبزر بینی داشته باشد و فخرفروشی کند. این روحیه‌های ناپسند، انسان را از فروتنی در برابر پدر و مادر و دیگران باز می‌دارد و سدی میان انسان و ارزش‌های متعالی و قرب الهی می‌شود. برای شکستن سد تکبر و غرور، انسان باید در برابر پدر و مادر خود زانو بزند؛ دستشان را ببوسد؛ و همیشه هنگام راه رفتن پشت سرشان حرکت کند. در روایات به ما توصیه شده تا پدر و مادر اجازه نداده‌اند ننشینیم و پیشاپیش آنان راه نرویم. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ؟ قَالَ لَا يَسْمِيهِ بِاسْمِهِ وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسِيبُ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷۴، ب ۲، ص ۴۵، ح ۶)؛ مردی از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: حق پدر بر فرزندش چیست؟ فرمود: آنکه پدر را به نام نخواند و پیشاپیش او راه نرود و پیش از او ننشیند و موجب دشنام دادن دیگران به او نگردد.

برای اینکه ارزش‌های اسلامی در جامعه ما زنده و پایدار بمانند، باید آدابی را که اسلام به ما آموخته رعایت کنیم و بدان‌ها پایبند باشیم؛ حتی اگر میل و رغبت

گردآوری شده، به تفصیل به مسئله تکبر می‌پردازد و به تواضع نیز اشاره‌هایی دارد. در آن خطبه، امیرمؤمنان علیه السلام فروتنی را سپاه مسلح در برابر شیطان و یاران او معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: «وَاتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُوداً وَأَعْوَاناً وَرَجَلاً وَفُرْسَاناً» (نهج البلاغه، خ قاصعه)؛ در ستیز با شیطان و لشکریانش، فروتنی را سپاه مسلح خود گیرید؛ زیرا شیطان از هر گروه، سربازان و یاران و سواره‌نظام و پیادگانی دارد.

پس جایگاه و اهمیت فروتنی در بینش اسلامی بسیار فراتر و مهم‌تر از جایگاه آن در نظام اخلاقی بشری است؛ زیرا این نظام تنها بر پایه نظر عقلا شکل گرفته و پشتوانه آن ستایش ایشان است. بدین ترتیب، در آن نظام اخلاقی، منشأ ارزش اخلاقی فروتنی، ستایش عقلاست. در بینش اسلامی، پشتوانه اخلاق اسلامی، خداوند است و این اخلاق، مسیر بندگی خدا و راه تقرب به اوست که اگر کسی این راه را نیپیمود، به آن هدف متعالی دست نمی‌یابد. در نتیجه، فروتنی نیز بندگی خدا و وسیله‌ای برای تقرب به اوست.

ما به زیور تواضع آراسته نشدیم، کارمان به سرپیچی از بندگی خدا می‌انجامد. چنان‌که در آغاز اسلام، نخوت منافقان مانع شد که آنها فروتنانه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخواهند که برایشان آموزش بخواهد و نزد آن حضرت از رفتار زشت خود توبه کنند. امروزه نیز برخی افراد سست‌ایمان متکبر که حاضر نیستند در برابر ضریح اولیای دین مانند حضرت معصومه علیها السلام تواضع داشته باشند، ذهن جوانان را با شبهه‌ها آلوده می‌کنند و متأثر از وهابیت می‌گویند: ما بت پرست نیستیم که در برابر قبور بزرگان دین کرنش کنیم! این توجیه، بهانه‌ای بیش نیست و ریشه آن، روح تکبر است که موجب گردیده آنان در برابر دیگران، به ویژه کسانی که از دنیا رخت بر بسته‌اند، تواضع نداشته باشند.

بی‌شک تکبر دامی است که شیطان گسترده تا با آن، انسان‌ها را از بندگی خدا بازدارد. راه گریز و رهایی از این دام شیطان، آراسته شدن به فروتنی است؛ همان ویژگی‌ای که شیطان از آن بیزار است و به دلیل نداشتنش، عبادت شش‌هزار ساله خویش را تباه ساخت. بدین ترتیب او خویش را از هدایت و رحمت خداوند محروم ساخت و عهد کرد تا ابد از دشمنی با انسان‌ها دست بردارد و آنان را فریب دهد. وقتی شیطان به لعنت ابدی خداوند دچار شد، گفت: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (ص: ۷۹-۸۳)؛ گفت: خداوندا، پس مرا تا روزی که [از نو زنده و] برانگیخته شوند، مهلت ده. فرمود: همانا تو از مهلت‌یافتگانی، تا روز آن هنگام معلوم. گفت: پس به عزت تو سوگند که البته همه آنان را گمراه می‌کنم، مگر بندگان ویژه و برگزیده‌ات از آنان [که مرا بر ایشان راهی نیست].

خطبه قاصعه که بلندترین خطبه نهج البلاغه است و ما مباحثی را درباره آن ارائه کردیم و در کتاب زینهار از تکبر